سبک تعامل

طرح‌ها: محمود محمدنیری/ جوان

فاصله نسل‌ها و توجه به ۶ نکته مهم

فرزندم! بیا با هم گفت‌وگو کنیم

کیفیت و چگونگی ارتباطات میان نسل‌ها گویای وضعیتی است که هر یک از آنها در قبال یکدیگر اتخاذ می‌کنند. چنانچه شاهد زمینه‌هایی همچون عدم تحمل یک نسل نسبت به دیگری باشیم و این پدیده محدود به موارد خاصی نبوده و عمومیت داشته باشد، می‌توانیم آن را یک نشانه جدایی نسل‌ها تلقی کنیم. نداشتن حوصله حتی برای دریافت یک راهنمایی یا شنیدن یک خاطره نمونه‌ای کوچک از دریای اختلافات است

■ دکتر مجید ابهری*

اگر بخواهیم پدیده گسست نسل‌ها را از منظر آسیب‌شناسی مورد مطالعه قرار دهیم، باید بعضی از معیارهای تشخیص آن را نیز بررسی کنیم. بهتر است بدانیم که وجود یک معیار از موارد لزوماً به معنای گسست نسل‌ها نیست، بلکه اجتماع همزمان تعدادی از معیارها می‌تواند دلالت بر وجود این پدیده داشته باشد. در کل گسست نسل‌ها پدیده‌ای است که در آن نسل‌ها نسبت به یکدیگر بر مبنای احساس بی‌نیازی و استقلال کامل برخورد می‌کنند که نتیجه آن فاصله گرفتن نسل‌ها از یکدیگر، مرزبندی و جدایی کامل نسل‌ها از یکدیگر خواهد بود. پس نکته مهم این است که مجموعه‌ای از عوامل موجب گسست نسل‌ها می‌شود و با این توصیف نمی‌توان گفت که در جامعه ما گسست نسلی وجود دارد و بیشتر شاهد فاصله نسلی هستیم. با این حال عدم توجه به موارد زیر خطر بروز گسست نسلی را در جامعه ایجاد می‌کند و توجه جدی به آن خطر فاصله نسل‌ها را از بین می‌برد.

۱) ارتباط گفتاری

یکی از ارتباط‌های مؤثر و رایج در روابط انسانی ارتباط کلامی است. ارتباطی که متکی بر تفاهم و صمیمیت باشد. دنیای درونی دو نسل را به یکدیگر پیوند می‌دهد اما اگر ارتباط کلامی میان نسل بالغ و نسل جوان کم بوده و این امر به طور مداوم عمیق‌تر و بیشتر شود، بیانگر جدایی دو نسل از یکدیگر است و این امر زمانی برطرف خواهد شد که یکی از طرفین ابتکار عمل را به دست گیرد و نقطه آغازی را برای برقراری ارتباط پیدا کرده و روند گفت‌وگو را با موفقیت تداوم بخشد. متأسفانه در حال حاضر متوسط زمان گفت و گو در بین خانواده‌های ایرانی ۱۷ دقیقه در روز است که ماهواره و سریال‌های آن و فضای مجازی موجب و متهم اصلی بروز این فاجعه است. بی‌شک گفت‌وگو کلید حل بسیاری از معماها و مشکلات است. اگر نسل بالغ و نسل جدید هر کدام با علاقه و دقت به حرف یکدیگر گوش دهند و یکدیگر را صاحب عقل و خرد و واجد اراده، آزادی و اختیار ببینند می‌توانند با هم ارتباط صحیحی داشته باشند و در این صورت است که می‌توانند به مفاهیم مشترک برسند و همدلی و همزبانی را در میان خود تقویت کنند. در این خصوص هر کدام از این دو نسل بالغ و نسل جدید وظایفی دارند. نسل بالغ نباید چون خود را صواب و ملاک می‌داند، نسل جدید را منحرف، آلوده و بیگانه زده بپندارد و از این موضع که حق را فقط ما می‌دانیم پس باید ما بگوییم و نسل جدید فقط گوش کنند پایین بیاید، بلکه باید یکی بگوید و یکی بشنود و برای گفته‌هایش نیز دلیل اقامه کند نه تحکم، خشونت گفتاری و رفتاری. نسل جدید هم نباید نسل بالغ را به جاهل بودن، عقب مانده بودن و سنتی بودن متهم کند، بلکه باید شرایط گفتمان مناسب را برای گفت‌وگو با نسل بالغ فراهم کند. نسل جدید باید هنر شنیدنش را تقویت کند، چراکه نسل بالغ بر اساس تجربیات خود حرف‌های زیادی برای نسل جدید دارند.

۲) هماهنگ‌سازی

از ویژگی‌های ارتباط میان دو نسل، الگوپذیری نسل نوجوان و جوان از نسل بالغ است که این فرآیند الگوسازی یا همانندسازی نامیده می‌شود. معمولاً فرزندان سعی در انطباق رفتارشان با فرد بالغ و همجنس خویش دارند. یعنی پسران سعی دارند تا پدران را الگوی خویش قرار دهند و دختران رفتار و شخصیت خود را با مادران منطبق می‌کنند. متأسفانه از دو دهه پیش در میان بعضی از فرزندان این برعکس شده. در دوران نوجوانی ما با ذغال سبیل می‌گذاشتیم که شبیه پدران خود شویم اما امروز بعضی از پسران زیر ابرو برمی‌دارند که شبیه مادران خویش شوند. امروز ۲۰ درصد از پسران لوازم آرایش (ریمل، رژلب، پن کیک و...) استفاده می‌کنند. امروز دیگر فرزندان برای همانندسازی شخص دیگری را جایگزین پدر یا مادر می‌کنند. فلان هنرپیشه یا ورزشکار داخلی یا خارجی جانشین همانندسازی پدر یا مادر می‌شود. بی‌شک ادامه چنین وضعی منجر به ایجاد بحران در همانندسازی با نسل بالغ (والدین و مربیان) می‌شود که خود عامل تقویت‌کننده گسست نسل‌ها محسوب می‌شود.

۳) فصل مشترک‌های عاطفی

زندگی سرشار از لحظات و فرصت‌های متنوع و زودگذر است که بعضی از آنها شیرین و دلپذیر و برخی دیگر تلخ و دشوار است. چنانچه نسل‌های جوان و بالغ در بخشی از این موقعیت‌ها در کنار یکدیگر باشند و ضمن پشتگرمی به یکدیگر از مصاحبت با هم بهره‌مند شوند، به معنای این است که فصل مشترک‌هایی با یکدیگر دارند. همچنان که وجود فصل مشترک‌های عاطفی عامل پیوند نسل‌هاست. کاهش و فقدان آنها نیز موجب گسست نسل‌ها می‌شود.

۴) تعهد به فرهنگ خودی

از نشانه‌های جدایی دو نسل کاهش دلبستگی نسل جوان به فرهنگ و ارزش‌های فرهنگی نسل بالغ است. آگاهی نسل جوان به ارزش‌های نسل بالغ به دیده تردید و ناباوری می‌نگرد و گاهی تعلق این فرهنگ به نسل بالغ کافی است که به نظر جوان کهنه و بی‌مصرف برسد. پس تعهد به فرهنگ خودی بسیار اهمیت دارد.

۵) صبوری و بردباری نسل‌ها

کیفیت و چگونگی ارتباطات میان نسل‌ها گویای وضعیتی است که هر یک از آنها در قبال یکدیگر اتخاذ می‌کنند. چنانچه شاهد زمینه‌هایی همچون عدم تحمل یک نسل نسبت به دیگری باشیم و این پدیده محدود به موارد خاصی نبوده و عمومیت داشته باشد، می‌توانیم آن را یک نشانه جدایی نسل‌ها تلقی کنیم. نداشتن حوصله حتی برای دریافت یک راهنمایی یا شنیدن یک خاطره نمونه‌ای کوچک از دریای اختلافات است.

۶) حضور نسل جوان در مشارکت‌های اجتماعی و فرهنگی

جامعه پویا، شاداب و در حال پیشرفت جامعه‌ای است که توانایی جذب شمار فراوانی از هرم جمعیتی جوان را در عرصه اجتماعی داشته باشد. با توجه به شعارها و برنامه‌های توسعه و گسترش زمینه‌های حضور نسل جوان انتظار می‌رود که در حوزه مشارکت‌های اجتماعی بیش از گذشته شاهد حضور فعال، گسترده و پر شور این نسل باشیم. در غیر این صورت محروم شدن فرصت‌های اجتماعی از حضور جوانان را می‌توان نشانه فاصله گرفتن نسل‌ها از یکدیگر و نیز جدایی نسل جوان از جامعه و مراکز و نهادهای اجرایی و تصمیم‌گیری آن تلقی کرد.

*آسیب‌شناس اجتماعی

سبک پوشش

خدشه‌دار شدن هویت با مدگرایی کور

لباس‌هایی که در تنمان زار می‌زند!

انتخاب لباس باید متناسب با محیط کار، دانشگاه و مهمانی باشد. در اصل این تعادل خود به نوعی نشان از شخصیت و منش هر فرد دارد. بسیاری از کشورهای غربی که خودشان سرچشمه انواع مد و مدگرایی، طرح‌های متنوع برای اقشار جامعه هستند، در مکان‌های علمی یا مذهبی و... پوشش رسمی و مطابق با عرف و قانون کشور خود را دارند و افراد ملزم به اجرای آن در اماکن مختلف هستند. در حقیقت این اعمال و رفتار ریشه در تناسب نسبی مد جامعه، فرهنگ و محیط آن دارد

■ پریناز مهرابی

لباس و پوشش مسئله‌ای بس حائز اهمیت است که در جامعه امروزی باید بیش از پیش مورد توجه فرهنگ‌سازان واقع شود. به گونه‌ای که بخشی از شخصیت و شاکله‌ای از افکار و اخلاق و تفکر ما را به منصه ظهور و نمایش می‌گذارد. معمولاً افراد جامعه به گونه‌ای لباس و ظاهر خود را می‌آرایند که به همان گونه نیز فکر می‌کنند و به آن معتقد هستند. پس این روزها اهمیت این مقوله تا این حد است که لباس برای ما حکم نماد، فرهنگ و هویت کشورمان را دارد.

■ **تعادل در پوشش**

انتخاب لباس باید متناسب با محیط کار، دانشگاه و مهمانی باشد. در اصل این تعادل خود به نوعی نشان از شخصیت و منش هر فرد دارد. اگر عدم تعادلی بین انتخاب‌های ما، رفتار و افکارمان وجود داشته باشد که البته این امر در جامعه امروز بسیار مشهود است، این قضیه ممکن است ذهنیت یا نظرات منفی افراد نسبت به ما را در پی داشته باشد.

البته گاهی نیز قشر نوجوان و جوان جامعه تحت تأثیر مدها، تبلیغات و فرهنگ جامعه غربی قرار گرفته یا حتی به دنبال پیروی از احساس تنوع‌طلبی‌شان، خود را در گیر پیروی از مد لباس، ظاهر و... فرهنگ جوامع دیگر می‌کنند. حتی به گفته آنتونی گیدنز، جامعه‌شناس بریتانیایی، هنجارها در میان فرهنگ‌های مختلف و حتی بین خرده فرهنگ‌های گوناگون درون یک جامعه فرق می‌کند. مثلاً هنجاری که در یک فرهنگ طبیعی تلقی می‌شود ممکن است در فرهنگ دیگر انحراف محسوب شود. حتی کج‌روی را نیز می‌توان ناهمخوانی با مجموعه‌ای از هنجارها دانست.

در صورتی که در بسیاری از کشورهای غربی که خودشان سرچشمه انواع مد و مدگرایی، طرح‌های متنوع برای اقشار جامعه هستند، در مکان‌های علمی یا مذهبی و... پوشش رسمی و مطابق با عرف و قانون کشور خود را دارند و افراد ملزم به اجرای آن در اماکن مختلف هستند. در حقیقت این اعمال و رفتار ریشه در تناسب نسبی مد جامعه، فرهنگ و محیط آن دارد.

■ **سوداگری با ترویج مد**

زمانی که ریشه پیروی از مدگرایی و پوشش و مدل‌های خاص را دنبال می‌کنیم، علاوه بر سودهایی که از اجرای طرح‌های متفاوت و ایجاد مد در جامعه به دست می‌آید، متوجه می‌شویم که این موضوع در گذشته نیز یکی از اهداف مهم پیروی از مد لباس یا طرح و چهره‌ای منحصر به فرد، نشان از داشتن عقاید، اهداف و تفکر مشترک گروه مورد نظر بوده است. یعنی پیروی از مد خاص به دنبال اعتراض یا تشویق و حمایت از یک گروه دیگر انجام می‌شده و این امر به این معناست که افراد از انتخاب هر نوع پوشش و آرایش ظاهری هدف بارزی داشته‌اند. برای همین یکسری از اعمال و رفتارها را انجام می‌دادند. یا حتی برای نشان دادن خود به جامعه از نمادهای خاصی استفاده می‌کردند. مثل گروه شیطان‌پرستان، گروه همجنس‌گرایان و...

اما امروزه با وجود پیشرفت‌های علمی و فناوری بسیار زیاد و روزافزون اینترنت شاهد این بحران هستیم که بسیاری از نوجوانان و جوانان در حالی در گرداب حاصل از مد، لباس‌ها و آراستگی‌های متفاوت غربی می‌افتند که این معضل در حقیقت تنها یک تقلید کورکورانه بوده است. مثل کودکی که بدون تفکر عمیق و داشتن اراده و اختیار و توجه به معنا و مفهوم، بسیاری از اعمال و رفتارها را انجام می‌دهد. در واقع علل اصلی عطشی که امروزه افراد به دنبال پیروی از مد در سر دارند، علاوه بر حس تنوع‌طلبی و خودنمایی که شاید افراد در سنین بلوغ، نوجوانی و حتی جوانی درگیر آن باشند بیشتر به عدم توجه و تفکر درباره استفاده از انواع پوشش برمی‌گردد. به نوعی که روی بسیاری از لباس‌ها و تی‌شرت‌هایی که جوانان و نوجوانان بر تن می‌کنند، از انواع فحش‌ها، ناسزاها و نمادهای غربی استفاده شده است. این پیروی و استفاده از انواع مارک، لباس و آراستگی ظاهری بدون توجه به معنا و مفهوم آن، خود به نوعی نشانی از خدشه‌دار کردن هویت والای انسانی است. می‌توان گفت این کار به نوعی زدن تیشه به ریشه خود و فرهنگ خودمان است. این کار یعنی خودزنی.

■ **با مدهای کور به قهقرا می‌رویم**

وقتی نگاه دقیق و موشکافانه‌تری به این مدهای آفتاب‌پرستی می‌اندازیم، به این رنگارنگ شدن مدل‌ها و ظواهر و... می‌توان گفت به دنبال پیروی از این سبک زندگی برای افراد جامعه نه تنها سودی عایدمان نمی‌شود، بلکه به نوعی افراد را از مسیر خودشکوفایی و رسیدن به اهداف اصلی آفرینش و کمال، به سیر قهقرایی نابودی انسانیت، هویت و عزت نفس خود می‌کشاند.

ولی معضل نگران کننده‌تر جامعه امروزی ما، پیروی از خط مشی و مسیر بدون هدف و تبعیت بدون تعقل و تفکر از مد است. تا جایی که در این میان باید با کمک مسئولان مربوطه حوزه فرهنگ و از طریق خوراک متناسب با هویت و شخصیت افراد و همچنین اطلاع‌رسانی بیشتر رسانه‌ها و... بتوانیم آگاهی‌های لازم را در اختیار افراد قرار دهیم.

فراموش نکنید که تبعیت از این نوع پوشش‌ها و همچنین توجه به این گونه آراستگی‌ها اثرات غیرقابل جبرانی را بر سیطره فرهنگ جامعه وارد کند. تنها راه‌حل رفع این مشکل، حل آن یا پیشگیری از آن هم با همکاری مردم جامعه و اطلاع‌رسانی و آگاهی دادن به افراد جامعه محقق می‌شود. بهتر است دست در دست مسئولان، متولیان امر و عوامل فرهنگی مربوطه داده و با همفکری هم بکوشیم تا طراحان و تولیدکنندگان داخلی را همیاری کرده و در این راستا آنها را تشویق کنیم. بیایید به دنبال ایجاد طرح‌هایی خلاق و زیبا برای لباس‌هایمان باشیم؛ طرح‌هایی که در عین حال متناسب با فرهنگ و هویت جامعه اسلامی -ایرانی‌مان باشد و در تنمان زار نزند!

نگاه

بیخودی به آب و آتش نزنید

خوشبختی یعنی خانواده خوب داشتن

■ سمیه باستین

در صورتی که مجموع روابط انسانی از جمله روابط تجاری، انسانی و... را به صورت یک نظام کلی در نظر بگیریم، خانواده به عنوان بنیادی‌ترین و مهم‌ترین جز این سیستم کلی به شمار می‌رود. بنابراین با اطمینان می‌شود گفت خانواده موتور مولد همه ارزش‌هاست. واحد بنیادین اجتماعی و انسانی در طول تاریخ، خانواده است. یعنی همان واحد دیرپای متشکل از یک زن و مرد ازدواج کرده و فرزندانشان که همگی با هم در یک خانه زندگی می‌کنند. بین اجتماع فرد و خانواده به صورت یک سیستم، ارتباط وجود دارد. اگر خانواده به طور کامل وظایف اساسی خود را به انجام برساند، جامعه حیات خود را با استحکام و سلامت ادامه خواهد داد. هرگونه ارتباط و وابستگی والدین به فرزند یا والدین به هم، پایه‌ای برای ارتباطات اجتماعی بعدی فرزندانشان است. خانواده نقش ویژه‌ای در الگو شدن برای فرزندان دارد. والدین با هم و با فرزندان در اثرگذاری این الگو مؤثر هستند.

کودک سخن گفتن، راه رفتن، آداب معاشرت، آداب غذاخوردن، طرز لباس پوشیدن، نحوه برخورد، مهرورزیدن، پرخاشگری، تعاون، همکاری، مسئولیت‌پذیری، همزیستی مناسب و... را از پدر و مادر فرامی‌گیرد. در سال‌های قبل از دبستان رفتار کودک آینه رفتار والدین است، هر چه انجام بدهند او منعکس می‌کند. امنیت و محبت یکی از بنیادی‌ترین ملزومات برای تربیت و رشد فرزند است. کودکی که در سال‌های اولیه زندگی از محبت خانوادگی و امنیت روانی محروم شود یا به قدر کافی سیراب نشود، سازگاری شخصی و اجتماعی او در بزرگسالی با خطر جدی روبه رو می‌شود. اساسی‌ترین وظیفه خانواده به خصوص در دوران قبل از دبستان برآوردن نیاز محبت و امنیت فرزندان است. یکی از روانشناسان به نام هورنای امنیت را شرط اساسی زندگی می‌داند و معتقد است که والدین از طریق عدم‌ابراز محبت نسبت به کودک، کتک زدن، تبعیض قائل شدن، رفتار غیرمعقول، استهزاکردن، تحقیرکردن و طرد کردن، امنیت خاطر کودکان را به خطر می‌اندازند و آنها را در بزرگسالی با مشکل رفتاری مواجه می‌سازند.

همکاری در امور تولید و رشد اقتصادی، با همفکری، همگرایی، هم‌اندیشی و مشارکت حاصل می‌شود و به عینه اثبات شده است. خانواده‌هایی که در میان اعضای آن همکاری، هم‌اندیشی و اتحاد وجود دارد، معمولاً از رشد اقتصادی مناسبی برخوردارند. صمیمیت حاکم بر فضای خانواده بدون توجه به امکانات رفاهی قواعد و مقررات به زندگی خانواده جهت می‌دهند. همه خانواده‌ها مقررات دارند اما همه خانواده‌ها مقررات سالم ندارند. مقررات خوب چهار مشخصه دارد، آگاهانه‌اند، متقابلند، معقولند و با کل خانواده مورد بحث قرار گرفته‌اند. هر یک از زن و مرد در خانواده متفاوتی بزرگ شده‌اند و در نتیجه مقررات متفاوتی دارند. اگر این مقررات با یکدیگر جور نباشد اغلب اوقات خانواده‌ها کشمکش پیدا می‌کنند. برای اینکه مقررات سالم باشند لازم است که والدین به عقاید یکدیگر احترام بگذارند و هیچ کدام هنگام وضع مقررات مستبدانه عمل نکنند.

عقاید و احساسات هر دوی آنها باید هنگام وضع قوانین و مقررات خانواده در نظر گرفته شود. همچنان که بچه‌ها نیز بزرگ‌تر می‌شوند آنها را نیز باید در روند تصمیم‌گیری به حساب آورد. اگر مقررات به آنها مربوط است و خودشان هم آنقدر بزرگ شده‌اند که عقاید خاص خود را داشته باشند، پس باید به آنها اجازه داد تا بخشی از فرآیند وضع مقررات باشند. این بدان معنا نیست که حرف آخر را آنها می‌زنند بلکه بدین معناست که والدین باید افکار و احساسات آنها را در نظر بگیرند. وقتی خانواده‌ها این کار را می‌کنند در واقع نه تنها اهمیت اطاعت کردن را به فرزندانشان یاد می‌دهند بلکه روند تغییر مقررات را نیز به آنها یاد می‌دهند. قوانین خوب خانوادگی خشک و تغییرناپذیر نیستند.

مقررات معقول همیشه هدف مثبتی دارند. مقررات سالم در عین حال به روشنی بیان

آن و خاطره محیطی که اولین بار در آنجا از زندگی آگاهی می‌یابد، برای همیشه با انسان می‌ماند و اغلب به گونه‌ای است که افراد تمایل به تداعی آن دارند. خانواده به عنوان اولین نهاد بشری که به شکل‌گیری شخصیت افراد کمک می‌کند از نظر روانشناسان بسیار برجسته و مهم به شمار می‌رود. از این رو روانشناسان زیادی از جمله سالوادور مینوچین، موری بوئن، ویرجینیا ستیر و... نظریه‌ها و رویکردهای گوناگونی در مورد سیستم خانواده عنوان کرده و در آن به بحث و روش علمی و تحقیقی پرداخته‌اند. سیستم‌های خانواده اعتقاد دارند که افراد را از طریق ارزیابی تعامل‌ها بین اعضای خانواده، بهتر می‌توان شناخت.

رشد و رفتار یک عضو خانواده به طور جدایی‌ناپذیری با افراد دیگر در خانواده، ارتباط دارد. چون خانواده یک واحد تعاملی است، مجموعه‌ای از صفات خاص خودش را دارد. ارزیابی دقیق مسائل فرد، بدون مشاهده کردن تعامل سایر اعضای خانواده و موقعیت‌های گسترده‌تری که فرد و خانواده در آن زندگی می‌کنند، غیر ممکن است. چون تمرکز روی روابط بین فردی است. خانواده به عنوان یک واحد عمل‌کننده در نظر گرفته شده که از مجموع نقش‌های اعضای آن بیشتر است.

اعمال هر فرد از خانواده بر تمام اعضای آن تأثیر می‌گذارد و واکنش‌های آنها تأثیر متقابلی بر عضو دارد. مانند اینکه اگر عضوی در خانواده اعتیاد داشته باشد یا دچار اختلال روانی شود، کل خانواده به نوعی درگیر آن می‌شوند. هر جامعه‌ای مقرراتی دارد. در یک جامعه سالم، مقررات برای خیر و صلاح کل جامعه وضع شده‌اند. اگر افراد از مقررات پیروی کنند، مردم آن جامعه مزایای آن را درو خواهند کرد. همین اصل در خانواده نیز صدق می‌کند. هر خانواده‌ای باید مقررات داشته باشد و اعضای خانواده باید از آن تبعیت کنند. انجام دادن یا انجام ندادن، این ذات مقررات است.

می‌شوند. والدین اغلب تصور می‌کنند که بچه‌ها می‌دانند که چه‌کار بکنند و چه کار نکنند در حالی که هرگز انتظاراتشان را برای کودک توضیح نداده‌اند. وقتی والدین در مورد مقرراتی توافق می‌کنند باید کل خانواده از آن اطلاع پیدا کنند. قوانین ناگفته قوانین ناعادلانه هستند. نمی‌توان از کودک انتظار داشت به مقرراتی که از آن بی‌خبر است گردن بنهد. والدین مسئولیت دارند که مقررات را برای کودک تفهیم کنند. وقتی کودکان بزرگ‌تر می‌شوند باید بدانند که چرا والدین چنین مقرراتی وضع کرده‌اند.

اگر کودکان واقعاً محبت والدین را احساس کنند معمولاً ارزش این گونه مقررات را تشخیص می‌دهند. در محیط خانواده افراد باید به حرف‌های یکدیگر گوش کنند، با احترام با عقاید یکدیگر برخورد کنند، صادقانه افکار و احساسات را به یکدیگر بگویند و اگر نتوانستند بر سر رعایت قوانین خانواده با یکدیگر موافقت کنند به دنبال یافتن یک راه‌حل میانه باشند که عقاید همه خانواده را در برگیرد. یافتن خوشبختی در زندگی و خوشبخت زندگی کردن کار بسیار سخت یا پیچیده‌ای نیست بلکه نیاز به تجربه و تمرین درست همراه با خلاقیت دارد.

افرادی که به دنبال راه‌حل‌های مختلف برای خوشبخت شدن در زندگی می‌گردند و آن را خارج از چارچوب خانواده می‌یابد اغلب پس از آزمون و خطای بسیار به این راز پی برده‌اند که خوشبختی یعنی خانواده خوب داشتن و باید خوشبختی را از درون خانواده و درون خود جست‌وجو کنند نه در جای دیگر. پس بهتر است بیخودی به آب و آتش نزنند چون بیرون از خانواده خبری نیست. جامعه سالم توسط انسان‌های سالم به وجود می‌آید و انسان‌های سالم از بعد روانی، جسمی و ذهنی و افرادی که پرطراوت و با امید هستند در خانواده پایه‌گذاری می‌شوند.